

یادداشتی درباره نسخه کتاب

سمک عیار

کتاب سمک عیار که نمونه‌ای از آن در شماره ۱۲ دوره هشتم طبع شد قدیمترین نمونه افسانه‌های عام است که تاکنون به ما رسیده است. مراد از «افسانه عام» داستانهاییست که میان اقوام ملت رواج داشته و حاصل ابداع و هنر ادیب و شاعر خاصی نبوده و افسانه سرایان درمجامع عمومی برای تفریح خاطر مردم بیان می‌کرده‌اند و اغلب سینه بسینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده و بندرت صورت کتابت و تحریری پذیرفته است. این افسانه‌ها در ایران، مانند اکثر کشورهای دیگر، جزء ادبیات رسمی بشمار نمی‌آمده مگر آنکه گاهی سخنوری نامدار یکی از آنها را زمینه کار خود قرار دهد و از روی آن با تصرفات و آرایشهای ادبی و هنری اثری پدید بیاورد. باین سبب اطلاع ما از انواع آنها بسیار کم است و تنها برحسب اتفاق ممکن است متن یکی از این داستانهای نوشته شده و تاکنون باقی مانده باشد. بدست آمدن نسخه کتاب «سمک عیار» یکی از این اتفاقات نادر بشمار می‌آید و باین سبب باید آنرا بسیار مغتنم شمرد.

درباره نسخه این کتاب آقای مجتبی مینوی همکار عزیز و دانشمند ما که خود کاشف آن بوده و از روی نسخه اصلی عکسی برای کتابخانه ملی ایران تهیه کرده‌اند یادداشت‌هایی دارند که عیناً در اختیار مجله سخن گذاشته‌اند. و مطالب ذیل منقول از آن یادداشتهاست.

این نسخه در کتابخانه بادلیان ضبط است. شماره ثبت جلد اول آن (Ous. 346) میباشد. ورق اول الحاقی و جدید تر از متن است و با این عبارت شروع می‌شود:

«چنین گوید جمع کننده این کتاب فرامرز که چون عمرم به بیست

و پنج سال پرسید چنان شنیدم که پیش از مولود رسول علیه الصلوة والسلام به سیصد و هفتاد [بالای سطر افزوده شده: و دوهزار] سال در شهر حلب پادشاهی بود باکمال... نام آن پادشاه [در اصل: پادشاهی] نیک انجام خوب فرجام مرزبان شاه بود...»

در رویه اول ورق ۳۴: «اما مولف اخبار و راوی قصه فرامر ز خداداد از راوی و مصنف کتاب صدقه ابوالقاسم که مهران وزیر، آن شوم حرام زاده بد فعل (این ورق اصلی است)

ورق ۴۰ رویه دوم: «اما چنین گوید مؤلف اخبار و راوی قصه صدقه بن ابی القاسم...»

اسماء ترکی مثل قزل و ارغون و سنجر و قیماز و قاورشاه و قیارق و سمارق در قصه می آید.

ورق ۴۰۳ رویه اول: «عالم افروز پیش آن تخت آمد. چادر از روی آن شخص باز گرفت... در پیش وی نگاه کرد. طوماری دید از پوست آهو، برگرفت. چیزی بر آن نبشته بود، بر خواند... کای آدمی که برین مقام رسی، بعد از وفات من بسه هزار و هفتصد سال در عهد آنکه پادشاهان این ولایت گورخان باشد که چهارم پدر وی گورخان بوده است زینهار که دل بردنیای غدار منه...» این گورخان همان شاه مذکور در قصه است.

جلد دوم کتاب بشماره (Ous . 280) ثبت است. اعداد اوراق هر دو جلد متوالی است. کاغذ و سبک خط و تصاویر دلالت بر بودن نسخه از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری دارد. اوراق ۴۳۵ تا ۴۷۴ (آخر جلد دوم) بخط تازه تر از باقی کتاب ولی متعلق به اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم است و مانند خط ورق اول جلد اول است.

در رویه دوم ورق ۴۴۱ نوشته شده است: «اما بعد چنین روایت کند راوی قصه، در آن مجلد سخن بدان جا رسانیده بودیم که طمخان وزیر بیلالی بام برآمد...» و جمله قبل از عنوان اینست: «چه جواب دادند در مجلد دیگر گفته آید. ان شاء الله تعالی و بالله التوفیق» که معلوم می شود اینجا ابتدای مجلد دوم بوده است.

از ابتدای مجلد سوم اعداد اوراق تجدید می شود و خط و کتابت آن با خط و کتابت دو مجلد اول فرق دارد و رابطه میان آنها موجود نیست. محتمل است که این بقیه مجلد دوم بوده باشد و در اصل بخط کاتب دیگر بوده و مقداری اوراق ابتدای آن و انتهای مجلد اول گم شده بوده، شخصی که انتهای مجلد اول را (فعلا مجلد دوم) تمام کرده تا ابتدای قسمتی از مجلد

دوم اصلی که موجود بوده نرسانیده و یا اینکه بعدها بازمقداری ازین اوراق تازه گم شده است .

مثلا درابتدای این مجلد سوم مقدمه‌ای در دو ورق بخط پخته تعلیق بسبک اوایل قرن نهم با يك سرلوح بالنسبه خام افزوده شده که بنظر اصلی نمی‌نماید، یعنی که نباید منقول از نسخه باشد، بلکه مجعول و درهم بسته کاتب است که از مقدمهٔ جلد اول و اطلاعاتی که از خواندن کتاب بدست آورده آن را انشاء کرده است بعد از حمد و صلوة گوید :

«اما بعد چنین روایت کند راوی قصه صدقه بن ابی القاسم شیرازی جمع آورندهٔ کتاب فرامرزن خدا داد بن عبدالله الکاتب الارجانی که وقتی از اوقات جماعتی از دوستان موافق حکایتی از من درخواست کردند و آن حکایت آغاز کردم بحر می و فیروزی ... روز سه شنبه چهارم جمادی الاول (کذا) سال برپانصد و هشتاد و پنج از هجرت پیغمبر ماصلی الله علیه وسلم » بعد شرحی روده درازی می‌کند از انواع سخن و قصه که درین داستان آمده است . این مقدمه بوق سوم ربط پیدا نمی‌کند و آن ورق با آخر جلد دوم نیز مربوط نمی‌شود . امتیاز این مجلد بر مجلدات سابقه اینست که در دو تالی اولی گویا شخصی از لحاظ مذهبی که صورت ذی روح در کتاب نباشد تمام صورتهای حیوانات و مردمان و دیوان را سیاه و تباہ کرده است، ولی درین مجلد تمامی تصاویر بحال خود باقی است و دست نخورده است . اما کار آنها بخوبی کار تصاویر جلدین سابقین نیست . مثل اینکه نقاش هم مثل کاتب متفاوت بوده است .

در متن کتاب بیتها و غزلها و قطعات متعدد بمناسبت آمده است . از آن جمله اشعاری از امیر معزی و مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و شاعران دیگر و در ورقهای جدیدتر ابیاتی از حافظ و شاعران دیگر قرن هشتم .

از جمله فواید این کتاب گرانبها اطلاعات فراوانی است که از آداب و رسوم اجتماعی و پارچه ها و جامه ها و ظرفها و خوردنیها و آلات موسیقی و نام الحان معمول و وضع مجالس بزم و انواع نکات دیگر در بردارد . عبارتهای ذیل دلیل این معنی است :

«... در حال جلاب آوردند و باز خوردند . پس خوان بنهادند، دست بنان خوردن دراز کردند . چون از نان خوردن فارغ شدند دستها بشستند . مجلس بزم بیاراستند . مجلسی بود که هرگز پدر وی بدان زینت نیاراسته بود که هرچه بایست تمام برآمده بود ، از نقل دانهای زرین و سیمین پرتقلهای

گوناگون و گلها و اسپر غمهای خوش بوی و صراحیهای زرین و سیمین و
 بغدادی و بلورین و شراب لعلگون و زردچهره و سپید رنگ ، از انگوری
 و میوزی و کشمش و مشکبوی و خونی گلاب (؟) چنان شرابی در مجلس
 پادشاهان باشد نه پیش من و تو . این چنین شراب در مجلس فرخ روز
 در قدح و جام و پیاله و ساتکین بدست ساقیان گلرخ ... گردان ، از هر
 جانبی ساقیان بر پای ، و مطربان خوش زخمه خوب دست خوش آواز
 دلنواز ارغنون ساز ، استاد اندر نواها ، سیار و دانا اندر پرده‌ها ، مطرب
 چون چنگی و بریطی و نالی و طبلی و دفی و طرب رود و عجب رود و
 موسیقار و عنقا و چقانه و کمانچه و نای عراقی و نای انبان و نای خراسانی
 و عامس (؟) و چهارپاره . ازین سازها هر یکی پرده‌ای چون پرده ماورالنهری و
 کوهی و لاسلونی و خسروانی و پرده شاهی و پرده بسته و پرده مازه
 و پرده چینی و تازی و عسی (؟) و سر آهنکی و پرده عشاق و نهاوندی
 و موصلی و سلمکی و شکنه و برداشت و ناله غماز و ساز لشکری و پرده
 سیاه و آهنک حدادی و ترکی و تازی و نواخت انگشت و رد کردن جامه
 از این چنین سازها پرده‌ها و نواها بزدندی ، چون نوروز بزرگ ، و می
 بهار و تخت اردشیر و کشت اندر ترکستان و روشن چراغ و کوه زرین
 و گنج باد آورد و شب فرخ و باغ سیاوشان ، قفس مروارید ، درفش کاویان
 تاج خسرو ، خجسته ، مه سهیلی ، پرده اسپهبد »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

